۰۰۱ شماره
۱۳۵۳ ع

میکرو فیلم تهیه شد

کتابخانه استان قدس

اسم کتاب ظفرنامه تیموری – فارسی

مصنف / مؤلف شرف الدین علی یزدی

خطی / چاپی نستعلیق ۲۱ سطری

سال طبع یا تحریر – عدد اوراق ۳۷۴

جزء کتب تاریخ شماره ۲۶۹

شماره عمومی ۴۲۵۵ شماره قبض ۵۱۳۳

واقف آقای حاج تیمور معاصر تاریخ وقف بهمن ۱۳۱۶

طول ۳۳ و ۸ بهو عرض ۱۷ سانتیمتر قفسه ۸

ظفرنامه تیموری فارسی نمره شماره ۷۱ تاریخ خطی

نسخه مزبور تمام و بدون نقص است

آغاز نسخه (حمداکثیرا مبارکا)

آغاز مطلب (در ذکر صادرات افعال و واردات احوال)

پایان مطلب (زمین و زمان تحت فرمان او)

انجام نسخه (حربی کرد انا د انه اللطیف المجیب)

کاتب حسنعلی درجزینی

... اقران ...

کتبه العبد ...

تزیین شد
۱۳۵۴ ع

سال ۱۳۰۸ خورشیدی
بلمزینی شد

کتابخانه آستان قدس
وزیر مخطوطی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد کثیر ابار کالمن توتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و صلوة طیبه دائمه علی خاتم الانبیاء و سید
الاولیاء محمد و آله الاصفیاء و اصحابه النجباء و عترته البررة الاتقیاء مقاله اول در ذکر صناد ذات افغال
و واردات احوال آنحضرت صاحبقران انار الله برهانه نظم بنام خدائی که از نام اوست، که ما را توانائی و گفتگو است
خداوند کل آشکار و نهان، نهان آشکارا بنزدش عیان، طرازنده پیکر آفتاب، نگارنده نقش بار را
بر آب، خدائی که هستی مر او را سزاست، بجز هستی او فنا در فنا است، جهان مینماید که هست ار چه هست
بجز ظل هستی حق آن نیست، زهی صنع کامل که از یک وجود، پدیدار شد آنچه هست آنچه بود، رنگ
خم بر آورد صد گونه رنگ، فلک با شتاب و زمین با درنگ، رنگ شاخ رست آنچه منی ببار،
ز نرمی گل تا درشتی خار، اگر طالبی آفریننده را، بغیرش مبالا دو بیننده را، که هستی غیرش برای سراب
خیالست همچون غرور شراب، یقین است کاول خدا بود و بس، درین خود نگفتند شک هیچکس
مکن سهو کآخر همان اول است، ولی دیده عقل با احول است، سوی ذاتش اندیشه را راه نیست
کزان عقل فرزانه آگاه نیست، سخن چون بذاتش رسد لب بدوز، بذکر صفاتش روان برفروز،
مالک الملکی که چون عنایت بی نهایتش مطعون من یفسد فیها و یسفک الدماء را بر سریر خلافت مصیر
انا جعلناک خلیفة فی الارض سروری آفرینش بفضیلت دانش و بینش کرامت نمود و اولاد امجادش را
بتاج موفور الابتهاج و لقد کرمنا بنی آدم سرافراز گردانید و در بر و بحر عالم مکنت تملک و تصرف و استعمرکم
فیها ارزانی فرمود و لله رب السموات و رب الارض رب العالمین توانائی که رایت اقتدار سلاطین را
کامکار باوج فرمان دهی و کشورستانی بر افراخت و صفحه شمشیر پادشاهان مصقول پادشاهان جهانگشای را
آیینه چهره نمای عروس فتح و نصرت ساخت نضارت ریاض شریعت را بآبیاری تیغ آتشبار
مجاهدان منوط گردانید و سرسبزی نهال اسلام را بسرخ روئی حسام خون آشام غازیان

کتابخانه آستانه قدس

که آنجا تواند مقابل شدن ، دگر پور رستم شود انجمن ، گر افراسیاب و ور اسفندیار
چو خوانم ورا نزد این کامکار ، گراز و به و شیر سازم مثل ، خرد بر دماغم نهد صد علل
همان به کزین رزم جویم گریز ، که سر باز دانکس که دارد ستیز ، ببزمش گرایم که هنگام بار
جهانیست پر حشمت و اقتدار ، سلاطین بخدمت کمر بر میان ، در افکنده جوزا فلک در میان
فضای هوا جمله تاج و کلاه ، بسیط زمین پر ز خیل و سپاه ، ز اشراف اطراف هر سو گروه
ز گردنکشان سخن شکوه ، ز حکام هر مرز نزدیک و دور ، شده بسته ره بر صبا و دبور
چو گردون بسی گرد عالم شتافت ، باین ساز و آئین محلی نیافت ، روان چشم بد را در آتش فکند
ثریا چو با کفی از سپند ، سپند جهان محفل دلنواز ، دل اهل راز است و آتش نیاز
ملازم فنون کمال و هنر ، در آینده اقبال و فتح و ظفر ، ندیمان محرم جاه و وقار
ز استادگان دولت پایدار ، ز گستاخ رویان نشاط و مراد ، سرور و فرح پای کوب بساط
سعادت مغنی بشارت سرود ، صدایش گذشته ز چرخ کبود ، کرم ساقی محفل و شهد کام
عطا باده امید جوینده جام ، ازینگونه بزم طرب ساخته ، ز دولت بعشرت نپرداخته
چو دمساز عون الهی بود ، کجا میل ملاهی سوی بود ، دگر زانکه سوی بهنگام طوی
برای من آماده دارد سبوی ، بنفشا ندا ز بهر فرغوی غلام ، فلک داهنای کواکب تمام
بدرگاه عالی ظفر پرده دار ، زمین بقا پرده را پود و تار ، بران در ز کمتر غلامان شرف
دعا تیر شست و استجابت هدف ، پر تیر از اخلاص و پیکان یقین ، گشادش بآئین روح الامین
الهی بحق دعای رسول ، بسبطین زهرا و روح بتول ، باولاد و اصحاب آن دودمان
بتسبیح و تقدیس کروبیان ، که جاوید این شاه پاک اعتقاد ، بماناد و اقبال بعد از دیاد
بعدلش جهان یکسر آراسته ، ز گیهان رسوم بدی کاسته ، خلایق مرفه ز احسان او
زمین و زمان تحت فرمان او ، خدای تعالی جل و علا همگنان را توفیق اکتساب خیرات و اقتباس
حسنات کرامت کناد و بر طلب مرضات خود حریص گرداناد انه اللطیف المجیب التماس دعا دارم

[illegible]

کتابخانه آستان قدس
نسخه خطی

بازبینی شد ۱۳۷۱

بازبینی شد ۱۳۵۳